



Research Article

Manifestation of Religious Insight and Moral Virtues in the Prayer of “*Makārem al-Akhlāq*” Based on Figures of speech¹

Rouhollah Ghorbani

Instructor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Hamadan, Iran.
mpaknahad7@gmail.com

Abstract

There is no doubt that the language of *Sahifeh Sajādiyeh* is literary and that the analysis of the words from Imām Sajād (AS) in this term shows that his purpose of using this genre -regardless of the fact that literary language is inevitable in prayers- is to give insight. In this regard, the purpose of the present research is the linguistic-rhetorical analysis of the prayer of *Makārem al-Akhlāq* from Imām Sajād (AS) based on rhetorical functions and also the explanation of those functions and their impact on religious insight and moral values in the prayer of Makārem al-Akhlāq. The method of study was qualitative and it was a literary research based on basic literary knowledge. The significance of the study is that it shows how rhetorical elements can be effective in the explanation of moral values. Indeed, this research aims to clarify the reasons for applying rhetorical elements in the prayer of Imām Sajād (AS). The research findings show that using simile, trope, metaphor, and irony can deepen the effect of instructions on the audience and make abstract concepts objective in order to improve the perception of religious and ethical concepts. 24 cases of figures of speech were extracted from this prayer involving metaphor with 12 instances in the first level, irony with 8 instances in the second level, trope with 3 instances in the third level, and simile with 1 instance in the fourth level. The most important issues considered in this prayer by Imām Sajād (AS) to deepen insight include: using the treasure of life to acquire moral virtues, achievement of the stage of satisfaction, avoidance of evil vices, ethical living, humbleness, forgiveness revealing goodness and concealing faults, making up for bad actions, and tolerance.

Keywords: Figures of Speech, Prayer of *Makārem al-Akhlāq*, Imām Sajād, Moral Virtues, Metaphor.

1. **Received:** 2022/11/09 ; **Received in revised form:** 2022/12/03 ; **Accepted:** 2022/12/07 ; **Published online:** 2022/12/22

DOI: 10.22034/riet.2022.12649.1140

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

© the authors

Publisher: Farhangian university





تجلی معرفت دینی و فضائل اخلاقی در دعای «مکارم الاخلاق» بر مبنای کارکردهای صور بیانی^۱

روح اله قربانی

مری، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، همدان، ایران. mpaknahad7@gmail.com

چکیده

در اینکه زبان در صحیفه سجادیه زبانی ادبی است، شکی وجود ندارد و بررسی، تحلیل و تبیین کلام امام سجاده (ع) از این حیث نشان می‌دهد که از جمله اهداف ایشان در به‌کار بستن این زبان -جدای از اینکه ادبی شدن زبان در دعا اجتناب‌ناپذیر است- معرفت‌بخشی بوده است. در این راستا، هدف پژوهش حاضر تحلیل زبانی - بلاغی دعای مکارم الاخلاق امام سجاده (ع) بر مبنای کارکردهای صور بیانی و تبیین کارکردهای صور آن و بررسی جایگاه تأثیر آنها در معرفت دینی و ارزش‌های اخلاقی در دعای مکارم الاخلاق است. روش پژوهش کیفی و از نوع پژوهش ادبی مبتنی بر تحقیق درباره دانش‌های ادبی پایه است. اهمیت این پژوهش در آن است که نشان می‌دهد بهره‌مندی از عنصر بلاغت، چگونه می‌تواند در تبیین ارزش‌های اخلاقی اثربخش باشد. در واقع این پژوهش، به دنبال آن است که علل و عوامل به‌کارگیری عناصر بلاغی در ادعیه امام سجاده (ع) را روشن کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بهره‌گیری از تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه موجب تأثیر بیشتر در جان مخاطبان و عینی نمودن مفاهیم انتزاعی برای ارتقای درک معارف دینی و مفاهیم اخلاقی می‌شود. ۲۴ مورد از صور بیانی در این دعا استخراج شده که استعاره با ۱۲ مورد رتبه اول، کنایه با ۸ مورد رتبه دوم، مجاز با ۳ مورد رتبه سوم و تشبیه با ۱ مورد رتبه چهارم را دارد. مهم‌ترین موضوعاتی که امام سجاده (ع) در این دعا درصدد تعمیق معرفت آنها بوده، عبارتند از: بهره‌وری از سرمایه عمر برای کسب فضائل اخلاقی، دستیابی به مقام رضا، اجتناب از رذائل شیطانی، زیست اخلاق مدار، تواضع، مغفرت، فاش کردن خیر و پنهان داشتن عیوب، جبران اعمال بد و حلم.

کلیدواژه‌ها: صور بیانی، معرفت دینی، دعای مکارم الاخلاق، امام سجاده (ع)، فضائل اخلاقی، استعاره.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۸؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱



۱. مقدمه

زبان دعا در مکتب اهل بیت (ع) زبانی است، که در عین لطافت و شور، القاءکننده معارف بلندی در حوزه‌های مختلف دینی و اخلاقی باشد. «صحیفه سجادیه» پس از قرآن کریم و «نهج البلاغه»، بزرگ‌ترین گنجینه گران‌بهای حقایق و معارف الهی به‌شمار می‌رود؛ که دربرگیرنده موضوعات مختلف عقیدتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۴۵). دو موضوع مندرج در این دعا عبارتند از: معرفت دینی و فضائل اخلاقی.

در بیان صاحب‌نظران چنین آمده است که اصطلاح معرفت دینی حداقل در دو معنا به کار می‌رود. گاهی کاربرد معرفت دینی دقیقاً معادل معرفت و حیانی است؛ در این کاربرد، مقصود از معرفت دینی، دانسته‌هایی است که صرفاً متکی به فهم متون دینی می‌شود. گاهی نیز در معنایی اعم از معرفت و حیانی به کار می‌رود. لازم به ذکر است، که تعبیر معرفت دینی از منابع مختلف تغذیه می‌کند، این منابع گوناگون شامل کتاب (قرآن)، سنت، عقل و اجماع است (شمس، ۱۳۷۹، ص ۴۳). در کنار معرفت دینی، اخلاق وجود دارد که در اصل، صفات پایدار در نفس است و موجب صدور افعالی متناسب با آنها به‌طور خودجوش، بدون نیاز به تأمل و بدون تکلف از انسان می‌شود (ابن مسکویه، ۱۳۷۱، ص ۵۱). همچنین اخلاق، مانع از این می‌شود که افعالی برخلاف آن از فرد بروز کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۲۵).

۱-۱. بیان مسئله

هدف پژوهش حاضر تحلیل زبانی - بلاغی دعای مکارم الاخلاق حضرت سجاد (ع)، بر مبنای کارکردهای صور بیانی است. از آنجا که این دعا یکی از ادعیه آن حضرت در صحیفه سجادیه است و از سوی دیگر، مقدمه هر تحلیل و تبیینی، توصیف است؛ باید دانست که صحیفه سجادیه را می‌توان متنی ادبی قلمداد نمود. در این اثر ادبی، عناصر بلاغی بسیاری مثل مقوله‌های بدیعی و بیانی وجود دارد، که نشان می‌دهند، متن با عنصر خیال و عاطفه پیوند دارد. آنچه مسئله اصلی این تحقیق است، تحلیل زبانی - بلاغی دعای مزبور بر مبنای کارکردهای صور بیانی است. بنابراین، این پژوهش به دنبال یافتن علل، عوامل و زمینه‌های به‌کارگیری عناصر بلاغی در این دعا است. از همین سخن مشخص می‌گردد که هدف این پژوهش، منحصر به توصیف نیست؛ بلکه به چرایی‌ها پاسخ می‌دهد؛ همین عامل سبب شده است که این تحقیق از زمره پژوهش‌های مسئله محور تلقی گردد. نکته دیگر اینکه، چون پاسخ‌گویی به علل و عوامل باید استوار بر منطق و «خردپسند» باشد، لازم است از حسن تعلیل‌های

شاعرانه پرهیز و از استدلال‌های منطقی استفاده شود.

علاوه بر آن باید دانست که بر اساس هدف اصلی پژوهش، «فهم متن ادبی گاهی فهم نیت شاعر یا نویسنده و گاهی درک اثرپذیری و تعامل خواننده با متن است و گاهی هر دوی آنها را نیز شامل می‌شود» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳، ص ۲۹). بنابراین، با این تحقیق، از سویی علل و عوامل به‌کارگیری عناصر بلاغی در ادعیه حضرت سجاد(ع) توسط آن حضرت روشن می‌گردد و از سوی دیگر به سؤالات زیر پاسخ داده خواهد شد:

- مقصود آن حضرت در استفاده از استعاره و مجاز و یا سایر عناصر بلاغی دیگر چیست؟
- چرا متن خود را به هنر و ادبیات نزدیک نموده است؟
- عمده‌ترین مضامینی که صور بلاغی محمل آن بوده، کدام‌اند؟
- برای بیان محتواها و فضائل اخلاقی از کدام عناصر بیانی بیشتر استفاده شده است؟

۱-۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

امام سجاد(ع) در دعای مکارم الاخلاق برای بیان مضامین عالی‌ه نیایش از عنصر بلاغت به‌ویژه صور بیانی «تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه»، به گونه‌ای بهره برده که اندیشه را با انگیزه در آمیخته و کلام را از منظر بلاغی به اوج زیبایی رسانده است؛ به طوری که رتبه فوق مخلوق و دون خالق پیدا نموده است. در اثبات این سخن مدنی شیرازی بیان می‌کند که اصولاً وسعت عرصه بلاغت صحیفه در گستردگی آفاق با دیگر متون اسلامی از جمله نهج البلاغه متفاوت است؛ زیرا امام سجاد(ع) بنا بر مقتضیات زمان و حال، زبان دعا و نیایش را برگزیده و صحیفه دارای سبک مخصوص به خود است و مضامین عالی‌ه با ترکیبات روح‌افزا بیان شده است. لذا، تحلیل صور بیانی در این ادعیه برای تعمیق معرفت دینی دارای اهمیت فوق‌العاده است (مدنی شیرازی، ۱۴۳۵ق، ص ۳۲۸).

در راستای هدف این نوشتار، به نظر ضروری می‌رسد که به تناسب پیشرفت‌های علمی و ظهور شیوه‌های نوین پژوهش در متون دینی، این دعا نیز با دیدی متفاوت بررسی گردد؛ زیرا سبب درک لایه‌های درونی و عمیق معنی و مفهوم متن این دعا می‌شود.

۱-۳. روش پژوهش

این پژوهش، کیفی و از نوع پژوهش‌های ادبی است؛ که بر تحقیق درباره دانش‌های ادبی پایه مبتنی است. با این توضیح که علاوه بر نشان دادن کارکردهای دانش‌های ادبی، درصدد فهم متن و تفسیر آن برآمده است. روش پژوهش ادبی معمولاً با رویکرد ذهن‌گرایی همراه است و همچنین از فرایند تفسیری

پیروی می‌کند. این روش معمولاً با اتکاء بر پارادایم تفسیرگرایی و تمرکز بر مطالعه عمیق با رویکرد فهم‌گرایانه، رویکردی معرفت‌شناسانه نیز دارد. از طرفی این روش ضمن جزء‌نگری، رویکردی کل‌نگر نیز دارد (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۸، ص ۹۶). علاوه بر آن، این پژوهش بر شیوه استقرایی نیز استوار است؛ در نتیجه پژوهشگر می‌داند که نتایج تحقیق او به زمینه‌ها، شرایط موجود و... وابسته است. بنابراین، هر پدیده، عنصر و صور مختلف بیانی با توجه به موقعیت و بافت مشخص بررسی شده است. نکته دیگر اینکه، این تحقیق براساس اهداف و کارکرد آثار ادبی در زمره تحقیقات بنیادی نظری است، که اطلاعات و مواد اولیه آن، به روش مطالعه کتابخانه‌ای گرد آوری شده است و سپس به روش‌های مختلف استدلال، مورد تجزیه و تحلیل عقلانی قرار گرفته است و در نهایت از مجموع آنها نتیجه‌گیری می‌شود. البته از سویی می‌تواند بر رویکرد متن محور نیز مبتنی باشد، که از این حیث در راستای تحقیقات توسعه‌ای قرار می‌گیرد؛ زیرا ویژگی‌های متن در برآمدن پرسش‌های پژوهش، مسیر رسیدن به نتایج و سطوح توصیف و تبیین نقش داشته است. به عبارت دیگر، آگاهی محقق از جایگاه متن صحیفه سجادیه، نتایج را به گونه‌ای هدایت می‌کند که افزون بر نمایش ویژگی‌های متن مورد نظر به صورت ضمنی یا حتی آشکار، به ترسیم مرزهای متن با دیگر متون نیز پرداخته شود.

۴-۱. پیشینه پژوهش

قبل از بیان پیشینه و ادبیات تحقیق، به صورت مختصر به مسئله و روش تحقیق، رویکرد توسعه‌ای و معرفت‌شناسانه آن اشاره شد. پژوهش‌های بسیاری درباره ادعیه ائمه و بزرگان دین انجام شده است؛ اما از آنجا که این پژوهش مصمم است تا یکی از دعا‌های صحیفه سجادیه را از حیث کارکرد صور بیانی، توصیف و تبیین نماید؛ در ذیل به مواردی که به موضوع مزبور نزدیک‌تر است، اشاره می‌شود و با توجه به پیشینه، در نهایت تازگی این پژوهش ثابت می‌شود:

- کریم‌پور (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «ارتباط تقوا و بسط عدالت در دعای مکارم اخلاق»، اثبات نموده که آراستن به زیور صالحین و زینت‌های متقین، مایه سعادت مادی و معنوی است و عدل اسلامی در جمیع ابعادش باید در بین مردم گسترش یابد.

- بهشتی و داوودی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای با عنوان «تربیت اخلاقی بر مبنای دعای مکارم اخلاق امام سجاده (ع)»، به بررسی طیف تربیت اخلاقی می‌پردازند. این پژوهش به رویکرد مطلق‌گرا و خواستگامی الهی، شامل شناخت خدا، شناخت فضائل، شناخت ردائل اخلاقی و تربیت اخلاقی در این دعا اشاره نموده و اثبات کرده است که در همه جای این دعا، نفس انسان محترم شمرده شده و تمام ابعاد اخلاقی

این دعا بر حفظ کرامت و عزت نفس است. همچنین، این پژوهش علاوه بر اصلاح رفتار فردی به کلیه حقوق در روابط جمعی (اخلاق اجتماعی) می‌پردازد.

- سراوانی و مصطفوی‌نیا (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مؤلفه‌های بلاغت در دعای مکارم الاخلاق و اهل الثغور صحیفه»، روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی مؤلفه‌های بلاغت در دعای مکارم الاخلاق پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که صحیفه سجادیه، گرچه به عنوان یک مجموعه دعا مشهور شده است؛ اما تنها یک کتاب دعای معمولی نیست؛ بلکه کتابی است انسان‌ساز، که طرحی حکومتی و مبارزاتی را در قالب دعا ارائه کرده است. امام سجاد(ع) در دعاهای صحیفه سجادیه از صنعت استعاره بیشتر از صنعت تشبیه استفاده کرده است؛ چون در استعاره حکم به اتحاد مشبه و مشبه به می‌شود.

با توجه به پیشینه پژوهش، پژوهش حاضر درصدد است در ضمن توجه به نکات بلاغی و زیباشناختی، به تحلیل و بررسی ارزش‌های اخلاقی دعای «مکارم الاخلاق» و تأثیر و جایگاه آن در تعمیق معرفت دینی و کسب فضائل اخلاقی بپردازد. در حالی که پژوهش‌های فوق، معطوف به بخشی از صور بیانی و برخی از جنبه‌های اخلاقی مندرج در دعای مذکور بوده‌اند و بررسی ترکیبی این دو موضوع در پژوهش حاضر نشان‌دهنده نوآوری این پژوهش است؛ که با هدف تبیین، درصدد یافتن علل، عوامل و زمینه‌های به‌کارگیری عناصر بلاغی است و باید دانست که هدف این پژوهش، منحصر به توصیف نیست و با رویکردی تفسیرگرایانه درصدد است که به چرایی‌ها نیز پاسخ دهد.

۲. یافته‌ها

۲-۱. صور بیانی به کاررفته در دعای مکارم الاخلاق و تأثیر معرفت دینی و اخلاقی آنها

در فرازهای گوناگون دعای مکارم الاخلاق با موقعیت‌های خاص کلامی روبرو هستیم؛ که می‌تواند سبب تأثیرگذاری آن گردد. همچنین ابزار بلاغت در این دعا جلوه‌های گوناگونی داشته و سبب گردیده است که دعا در بین مسلمین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود و دین‌داران به توصیه‌های آن عمل کنند و در نهادینه کردن معرفت دینی و توصیه‌های اخلاقی مندرج در آن بکوشند.

«فَإِذَا كُنَّ عُمَرَى مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي؛ و هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود (بر من تسلط یابد) بمیرانم» (صحیفه سجادیه ۵/۲۰).

در این عبارت، عمر به مرتع با وجه شبه حاصلخیزی تشبیه شده است؛ چون همان طوری که چراگاه محل تصرف حیوانات است عمر هم امکان دارد، محل تصرف شیطان باشد. با توجه به اینکه از ارکان تشبیه فقط مشبه و مشبه‌به ذکر شده، تشبیه بلیغ است و مشبه تا سطح مشبه‌به ارتقاء یافته است. در این

سخن، عمر سرمایه اصلی انسان دانسته شده است که باید از این سرمایه، استفاده صحیح نمود (مدنی شیرازی، ۱۴۳۵ق، ص ۳۵۴). رسیدگی به حساب سرمایه عمر و آگاهی از معاملاتی که در بازار دنیا انجام می‌شود، یک وظیفه حتمی و لازم الرعایه است. آدمی با مقایسه نفس خود می‌تواند، به وضع اخلاق و اعمال خود واقف گردد و بداند آیا عمرش در مجرای صحیح به‌کار می‌رود؟ بر اثر آن از متاع معنوی که سود معاملات خوب ایام زندگی است، برخوردار می‌گردد؟ یا آنکه، در راه باطل قدم برمی‌دارد و در مسیر تباهی که ضرر جبران‌ناپذیر معاملات زیان بخش عمر است پیشروی می‌کند (نراقی، ۱۳۸۸، ص ۳۴-۳۵)؟ علت استفاده امام(ع) از تشبیه بلیغ این است که می‌خواهند در ذهن مخاطبان این حقیقت را تعمیق بخشند که از ظرفیت‌های عمر باید در مسیر عبودیت الهی و کسب فضائل اخلاقی و تکامل استفاده کرد. در غیر این صورت، محل تصرف شیطان و رذائل اخلاقی خواهد بود؛ چراکه شیطان بر وجود انسان حاکمیت پیدا می‌کند و سبک زندگی او را به سبک زندگی شیطانی تبدیل می‌نماید. این فراز از سوی دیگر این انداز را می‌دهد که تهدیدکننده‌ترین یار نفس، شیطان است و می‌خواهد در زمین وجود انسان، بیشترین تأثیر را بگذارد.

«وَأَجْعَلْ لِي يَدًا عَلَىٰ مَنْ ظَلَمْتَنِي وَ لِسَانًا عَلَىٰ مَنْ خَاصَمْتَنِي؛ و برای من، بر کسی که به من ستم کند، دستی (توانائی جلوگیری از ستم) و بر کسی که بر من دشمنی می‌کند، زبانی (حجت و برهانی) قرار ده» (صحیفه سجاده، دعای ۲۰، فراز ۸).

معنای حقیقی «یَد» دست و «لِسَان» زبان است؛ ولی امام در این بخش از دعا، آنها را در معنای مجازی یعنی «قدرت» و «برهان» به کار برده‌اند؛ زیرا دست وسیله اعمال قدرت و زبان ابزار ارائه برهان و حجت است؛ پس آنها مجاز مرسل با علاقه آلیه هستند؛ یعنی رابطه معنای حقیقی و مجازی در آنها آلیه است، که با اراده معنای مجازی ذهن را کمک می‌نماید و قرینه مانع هم «إِجْعَلْ» است. امام سجاد(ع) برای تکاپو و وادار کردن عقل مخاطب به منظور مقابله با دشمنان و دادن شناخت مؤثر، این تعبیر مجازی را آورده‌اند و در آن به دو سلاح مؤثر اشاره نموده‌اند: قدرت و برهان. ایشان با سلاح قدرت از دشمنی دشمن جلوگیری می‌کنند و آن را دفع می‌نمایند، که مصداق آیه «وَأَعِدَّوَالَهُمْ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لِاتَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»^۱ (انفال،

۱. «و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آنها خود را مهیا کنید و تا آنکه بتوانید از آن‌ها لذت و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید، و بر قوم دیگر که شما بر دشمنی آنان مطلع نیستید و خدا با آنها آگاه است نیز مهیا باشید».

۶۰) است و با سلاح برهان و استدلال منطقی، بر ظالم و دشمن ستیزه‌جو، غلبه می‌نمایند. نباید فراموش کرد که یکی از دشمنان سرسخت و مهم انسان، شیطان است و سلاح مقابله با آن اخلاص، تقوا و عبودیت است؛ چون آنها قدرت مقاومت و ایستادگی همراه با برهان و استدلال در برابر شیطان را به انسان می‌دهد (فیض الاسلام، ۱۳۷۵، ص ۱۱۲)؛ پس، دو ابزار مهم یادشده در برابری با شیطان و تهاجمات فرهنگی او کارگر هستند.

«فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكَمَ غَضَبُكَ لِي؛ و هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود، (بر من تسلط یابد) بمیرانم، پیش از آنکه دشمنی سخت تو به من روی آورد، یا خشمت بر من استوار گردد» (دعای ۵/۲۰).

مراد از دشمنی و خشم خدای تعالی، دوری از رحمت اوست (فیض الاسلام، ۱۳۷۵، ص ۱۳۱). اسناد فعل «يَسْبِقُ» به «مَقْتُ» و «يَسْتَحْكَمُ» به «غَضَبُ»، مجاز عقلی به علاقه سببیت هستند؛ زیرا دشمنی و غضب الهی سبب است، نه فاعل حقیقی. استفاده امام زین‌العابدین (ع) از مجاز در این فراز دعا، علاوه بر زیبایی، بلاغت و جذابیت، از ایجاز هم برخوردار است. ایشان با ارائه تصویر مجاز عقلی، خواننده را به تأمل واداشته و معرفت و بصیرت مقابله با رذائل شیطانی را در او تعمیق می‌بخشند؛ زیرا سپری نمودن عمر در مسیر افکار شیطانی و هواهای نفسانی سبب دشمنی و خشم خداوند و استحکام غضب الهی می‌شود.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَلِّبْنِي بِحَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ، وَالْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسَطِ الْعَدْلِ... و افساء العارفة و ستر العائبة؛ بار خدایا، بر محمد و آل او درود فرست و مرا به زینت صالحان و شایستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما، و زیور پرهیزگاران (عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بپوشان، با (توفیق برای) گسترش عدل و داد ... (تا افراط و تفریط در حقّ دوری گزینم) و فاش کردن خیر و نیکی، و پنهان نمودن عیب و زشتی» (صحیفه سجادیه، ۱۰/۲۰).

در این فراز «الْعَارِفَةُ» و «الْعَائِبَةُ» مجاز عقلی هستند؛ با قرینه اسناد اسم فاعلی که به معنای مصدر است؛ زیرا «الْعَارِفَةُ» به معنای «الْعُرْفُ» و «الْعَائِبَةُ» به معنای «الْعَيْبُ» به کار رفته است.

غرض امام سجاد (ع) از آوردن مجاز عقلی در این فراز، تثبیت و تعمیق یک اصل مهم اخلاقی و معرفتی در ذهن شنونده است، تا وی برای درک و کشف آن تفکر نماید؛ آن اصل بر ملا و فاش نمودن خیر و نیکی و پنهان داشتن عیب و زشتی و کارهای ناپسند گذشته افراد است؛ البته «از کسانی که از آن شرمندهند، نه از آنان که هر چند عیبتان را پنهان کنند، دست از آن برندارند؛ که پنهان نمودن عیب این کسان، کمک به معاصی است. پس آشکار کردن عیب آنان رواست و ناگفته نماند، پنهان نمودن عیب

درباره معصیت و گناه گذشته است؛ ولی درباره گناهی که اکنون به جای می‌آورد بر کسی که توانا باشد واجب است که او را منع نموده و باز دارد؛ نه اینکه آن را پنهان نماید؛ و اگر توانا نیست، به کسی که زمام امور را در دست دارد مراجعه نماید؛ زیرا احکام شرعیه بر آن مترتب است و عیب‌گوی ایشان گناه نکرده است. در صورتی که قصد عیب گوینده، جلوگیری از معصیت باشد؛ نه آشکار ساختن عیب» (فیض الاسلام، ۱۳۷۵، ص ۱۳۴). همچنین، این تعبیر مجازی، ناظر بر آیه کریمه «لباس التقوی ذلک خیر» (اعراف، ۲۶) است.

۲-۲. تأثیر بیان در خدمت هدایت‌های اخلاقی

«اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى؛ بار خدایا ما را به هدایت و راهنمایی (به دین حق) گویا فرما» (صحیفه سجادیه، ۱۶/۲۰).

«هدی» در اینجا به معنای بیان و حجت و قرینه آن، «نطق» است و مراد از بیان نیز، اظهار مقصود با بلیغ‌ترین لفظ است و حجت یعنی کلام مستقیم یا برهان (مدنی شیرازی، ۱۴۳۵ق، ص ۳۸۴-۳۸۵). پس در این دعا، «هدی» استعاره از بیان و برهان روشن و قوی با جامع رساندن هر دو مطلوب آمده و قرینه نیز «أَنْطِقْنِي» است. امام (ع) در عبارت «اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى» دو چیز را از خداوند درخواست نموده [است]، اوج قدرت بیان و قرار گرفتن قدرت بیان در هدایت. البته این کمال در پیامبر (ص) و اهل بیت گرامی، در بالاترین حد تحقق یافته است و نظیر آن نمی‌توان یافت» (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۵۶-۲۵۷). پس، گفتار می‌بایست با منطق انسانیت سازگار باشد و آن زمانی این مهم اتفاق می‌افتد که در جهت هدایت باشد و از ایمان و اعتقاد سالم ریشه بگیرد؛ علاوه بر آن، مطابق با ارزش‌های دینی، اخلاقی و انسانی باشد.

«وَ اغْذِنِي بِنِعْمَتِكَ؛ (خدایا) به نعمت خویش مرا پرورش ده» (صحیفه سجادیه، ۲۱/۲۰).

در این فراز، «اغذنی» استعاره است؛ زیرا روزی دادن به تغذیه تشبیه شده و مشبه حذف گردیده است. آنگاه از مصدر «التغذیه»، «إِغْذِ» مشتق شده؛ لذا استعاره، استعاره تصریحیه تبعیه است (مدنی شیرازی، ۱۴۳۵ق، ج ۳، ص ۳۹۸).

بدیهی است که سلامتی جسمانی و روحانی انسان به میزان قابل توجهی به نوع تغذیه مادی و معنوی مربوط است. امام (ع) در این استعاره می‌خواهند، این شناخت و بصیرت را ایجاد و تعمیق ببخشند که انسان، بنا بر فرمایش قرآن که می‌فرماید: «فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ» (بقره، ۲۵۹)، در روزی و تغذیه مادی و معنوی خود دقت کند و به دنبال رزق و روزی طیب جسمانی و روحانی و عقلانی باشد؛

چون در پرورش، شکل‌گیری انسان، سلامتی شخص، صفات شخصیتی و ارتقای مادی و معنوی فرد، مؤثر است. بهترین روزی الهی و غذای روح، آرامش است که آن هم با تقرب به خداوند به دست می‌آید و نباید مورد غفلت قرار گیرد.

«وَسَهَّلْ إِلَى بُلُوغِ رِضَاكَ سُبُلِي؛ و راه‌هایم را برای رسیدن به خشنودیت آسان فرما (توفیق عطاء کن تا به طاعات توبی رنج قیام نمایم) (دعای ۲۸/۲۰).

در عبارت بالا، «السُّبُل» استعاره تصریحیه مرشحه است؛ چون «فرمانبرداری» با جامع رساندن به مقصد به «راه» تشبیه شده است. همچنین «راه» حذف و «فرمانبرداری» ماندگار شده (تصریحیه) و واژه «سَهَّل» نیز از ملائمت مستعارمنه (مشبهه به یا مرشحه) است. امام (ع) در این استعاره برای ارائه یک معرفت اخلاقی اثرگذار در خواننده به مفاهیم ذهنی عینیت می‌بخشد. فرمانبرداری و اطاعت، صراط مستقیم و راه‌های رسیدن به مقام رضا را به تصویر کشیده‌اند. منظور از «سُبُل» نزد اهل ظاهر، طاعات، عبادات و اسبابی است که به وسیله آن بنده به ملکات فاضله رسیده است و رضای خداوند را به دست می‌آورد؛ در نزد اهل باطن نیز، صراط مستقیمی است که اگر سالک طی کند به مقام رضا می‌رسد (قیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۶۶). البته رضا فرع بر محبت است؛ چون دارای مرتبه عالی و پست می‌باشد. در مرتبه عالی احساس و درد و رنج نمی‌کند؛ چون عاشق اصابت درد را احساس نمی‌کند و محبت تمام وجودش را فراگرفته است؛ مرتبه پستش نیز این است که درد را احساس می‌کند؛ ولی با توجه به ثوابی که دارد، عقل نه تنها راضی، بلکه مایل و خواستار آن است (شبر، ۱۳۸۰، ص ۳۶۹). «وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۷۲)، چون رسیدن به این مقام لذت معنوی و احساس روحانی دارد که «گوشه‌ای از این لذت روحانی از تمام بهشت و نعمت‌ها و مواهب گوناگون و رنگارنگ و بی‌پایانش، برتر و بالاتر است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۳۹). رضا به داده‌های الهی و وضعیت موجود از نشان‌های بندگی خالصانه در درگاه احدیت به‌شمار می‌آید و موضوع محوری آموزه‌های اخلاقی ائمه هدی است. در این دعا نیز از این اصل پیروی شده است و موضوع را در قالب استعاره ارائه نموده‌اند.

«وَأَسْتَفْرِغُ أَيَّامِي فِي مَا خَلَقْتَنِي لَهُ؛ و روزهای مرا در آنچه (عبادت و پرستش) که برای آنم آفریدی صرف نما» (صحیفه سجادیه، ۳/۲۰).

در این فراز از دعا، «ایام»، استعاره مکنیه تخیلیه است؛ چون روز به ظرف تشبیه شده و مشبهه حذف گردیده است؛ ولی یکی از لوازم آن یعنی «اِسْتَفْرِغ» را ذکر و تخیلاً برای «ایام» اثبات شده است.

امام(ع) با این تصویر استعاری کنایی تخیلی، یک دیدگاه معرفتی نسبت به سبک زندگی توحیدی ارائه می‌دهند و آن صرف و هزینه تمام لحظات عمر برای عبودیت و طاعت بی‌قید و شرط از دستورات الهی است؛ تا به کمالات انسانی نائل گردد (انصاریان، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۴۹). در غیر این صورت، عمر انسان صرف امور حیوانی و شهوانی می‌شود، که خلاف هدف آفرینش و اخلاق است؛ چنانکه امام علی(ع) می‌فرماید: «فَمَا خُلِقْتُ لِيَسْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمَّهَا عَلْفَهَا» (نهج البلاغه، نامه ۴۵) یعنی من آفریده نشدم برای این که غذاهای خوشمزه مرا مشغول کند، همچون حیوان سر در آخور که به جز علف خوردن هیچ غم و غصه‌ای ندارد.

«وَعَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ؛ وَ تَا هِنْكَامِي كَهْ عَمْرَمِ دَرِ فَرْمَانْبِرِي تُو بَه كَار رُودِ عَمْرِ بَدَه» (دعای ۵/۲۰).

«الْبِدْلَةُ» به معنی لباس کار (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۱) است. حضرت در این عبارت «عمر» را با جامع به خدمت گرفتن به «انسان» تشبیه نموده و انسان را حذف و «لباس کار» که یکی از لوازم آن است را ذکر نموده و آن را برای عمر اثبات کرده است. لذا در این سخن، از استعاره مکنیه تخیلیه استفاده شده است. «صاحب ریاض السالکین معتقد است، «بِدْلَةُ»، تشبیه بلیغ است که ادات آن برای مبالغه حذف شده» است (مدنی شیرازی، ۱۴۳۵ق، ج ۸، ص ۳۱۲).

امام سجاده(ع) در این استعاره با جان بخشی به عمر و استفاده از صنعت تشخیص، برای ایجاد پویایی و حرکت و همچنین آگاهی مؤثر در مورد ارزش عمر و نحوه هزینه نمودن آن تذکر داده‌اند (همان). تعبیر استعاری امام(ع) این هشدار معرفتی را دارد، که این سرمایه اصلی را در مسیر به دست آوردن سجایای اخلاقی، عبودیت و اهداف الهی، رشد و تکامل مصروف دارند و به تعبیر دیگر، سرمایه‌ای که در راه درست آن صرف نگردد، تباه نمودن آن و به هدر دادن موقعیت‌های کسب خصلت‌های بندگی راستین است.

«فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ؛ وَ هِرْكَاهْ عَمْرَمِ چَرَاكَاهْ شَيْطَانِ شُود (بر من تسلط یابد)، بمیرانم؛ پیش از آنکه دشمنی سخت تو به من رو آورد، یا خشم بر من استوار گردد (مراد از دشمنی و خشم خدای تعالی دوری رحمت او است)» (صحیفه سجاده، ۵/۲۰).

در این دعا «شیطان» به «دام» تشبیه شده و مشبه به حذف شده است؛ اما به یکی از لوازم آن یعنی «مرتع»، اشاره شده و تخیلاً برای شیطان اثبات گردیده است. غرض امام(ع) از این استعاره‌ها به تصویر کشاندن امور انتزاعی در قالب محسوسات و ملموسات برای تفهیم بهتر و تعمیق نکات معرفتی زیر

است: عمر همانند مرتع دارای زیبایی و شادابی محدود است؛ شیطان در چراگاه ظاهری عمر، چشم، گوش، زبان و دست و پا را به گناه سوق می‌دهد؛ کیفیت عمر انسان با اعمال خیر و شر مقایسه می‌شود؛ سرسبزی، شادابی و خرمی عمر به عبودیت و عدم حاکمیت شیطان است؛ دام شیطان برای فریب نفس حیوانی انسان، دارای چریدنی‌های پر رزق و برق به ظاهر زیباست (مدنی شیرازی، ۱۴۳۵ق، ج ۵، ص ۳۳۴). تعبیر استعاری امام(ع) این شناخت اخلاقی را به مخاطب می‌دهد که گناه، دام شیطان برای فریب نفس اماره انسان در چراگاه به ظاهر زیبای زندگی است؛ زیرا سرگرم شدن به تعلقات دنیوی در قالب وسوسه‌های شیطانی سبب می‌شود که خدای متعال بر بنده اش خشم گیرد.

«وَ اَبْدِلُنِي ... وَ مِنْ مَرَاةٍ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ اَلْاَمْنَةِ؛ و درباره من تغییر ده ...، تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی ایمن بودن (از ایشان)» (صحیفه سجادیه، ۷/۲۰).

امام(ع) در این فراز از دعا «ترس» و «امنیت» را به «میوه» تشبیه کرده‌اند و جامع در آن‌ها لذت و کراهت است. سپس مشبهه را حذف و به لوازم آن یعنی تلخی و شیرینی اشاره نموده و تخیلاً برای ترس و امنیت اثبات کرده است. لذا استعاره مکنیه تخیلیه شکل گرفته است (مدنی شیرازی، ۱۴۳۵ق، ج ۳، ص ۳۲۴). قرینه مانعه در این فراز نیز، «ابدلنی» است. امام(ع) «از دو تصویر خیال‌انگیز استعاری برای محسوس و عینی کردن مفاهیم انتزاعی ترس و امنیت از طعم و مزه تلخی و شیرینی استفاده کرده [است]. ترس به چیزی تلخ تشبیه شده [است] تا زشتی و غیرقابل تحمل بودن آن را نشان دهد و در مقابل امنیت به چیزی با طعم شیرین تشبیه شده که بیانگر کیفیت آن است» (قائمی، ۱۳۹۳، ص ۷۳)؛ اما آموزه معرفتی و اخلاقی که حضرت در این تصاویر درصدد تعمیق آن هستند، این است که برای در امان ماندن از تلخی ستم ستمگران و ناامنی و پیامدهای آن و همچنین، چشیدن طعم شیرین و با حلاوت امنیت و آرامش در دنیا و آخرت، باید به پناهگاه حصین و دژ محکم ولایت الهی پناه برد. این سخن به نوعی اشاره به آیه قرآنی «إِنَّ اللّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج، ۳۸) دارد.

«وَ حَلَّنِي بِحَلِيَةِ الصَّالِحِينَ وَ اَلْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي سَبْطِ الْعَدْلِ؛ و مرا به زینت صالحین و شایستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما و زیور پرهیزگاران (عمل واجبات و ترک محرمات) را به من بپوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل و داد» (صحیفه سجادیه، ۱۰/۲۰).

امام سجاد(ع) در این فراز از دعای خود دو استعاره مکنیه تخیلیه به کار برده‌اند؛ زیرا صالح بودن و پرهیزگاری را به لباس تشبیه نموده‌اند و مشبهه را حذف و به یکی از لوازم آن‌ها یعنی «زیور» و «زینت» اشاره فرموده‌اند و آنگاه زیور را برای صالح بودن و زینت را برای پرهیزگاری تخیلاً اثبات کرده‌اند. به نظر می‌رسد، امام(ع) در این تصاویر استعاری از آیه مبارکه «بَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي

سَوَاءَ آتَيْكُمْ وَرَيْشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ» (اعراف، ۲۶) بهره برده‌اند. با محسوس و کاربردی کردن دو مفهوم انتزاعی و ذهنی صالح بودن و پرهیزگاری، زمینه تعمیق و تأثیرگذاری پیام معرفتی آن‌ها را برای مخاطب فراهم آورده‌اند و آن پیام این است که «انجام حقوق خدا و مردم و عمل به واجبات و ترک محرمات، زیور شایستگیان و زینت پرهیزگاران است» (فیض الاسلام، ۱۳۷۵، ص ۱۲۳)؛ چون آنان متخلّق به اخلاق هستند و اخلاق رفتار ارتباطی پایدار مبتنی بر رعایت حقوق طرفین ارتباط، در محیط ۳۶۰ درجه است (قراملکی، ۱۳۹۵، ص ۷۰). این رعایت حقوق، ملاک اخلاقی بودن سبک رفتار است و آن همان مسئولیت‌پذیری در قبال حقوق خداوند و مردم است.

«اللَّهُمَّ ... وَ جَلَّلْنِي رِضَاكَ؛ بار خدایا ... خوشنودیت را بر من بیوشان (شامل حال من گردان)»
(دعای ۲۱/۲۰).

امام زین‌العابدین(ع) در این عبارت استعاره مکنیه تخیلیه به کار برده‌اند؛ زیرا «رضایت» را به «لباس» تشبیه فرموده و مشبه‌به را حذف کرده‌اند و یکی از لوازم آن یعنی «پوشاندن» را آورده و آن را بر رضایت تخیلاً اثبات نموده است.

غرض امام سجاد(ع) در این استعاره، ترسیم و تجسیم معقول به محسوس، برای تفهیم و تأثیرگذاری عمیق این معرفت دینی و اخلاقی است؛ همان‌طوری که لباس سراسر قامت انسان را می‌پوشاند، رضایت و خشنودی الهی هم باید تمام گفتار و کردار فرد را فراگیر گیرد و در تمام قوا انسان بی قید و شرط در اختیار اوامر الهی بوده و بر مقدرات باری تعالی راضی و خشنود باشد؛ زیرا دستورات تشریحی با هماهنگی‌ای که با مقدرات تکوینی دارند، به صلاح مردم و بر اساس نیازهای واقعی آنان است (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۶۷). در سخن «اللَّهُمَّ وَفَقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى» نیز، تشبیه رضایت به لباس ناظر بر احاطه آن بر انسان است، با درک این مفهوم، میزان تسلط و احاطه آن به نحو مؤثرتری قابل درک است.

«وَتَوَجَّعْنِي بِالْكَفَايَةِ؛ و سرم را به تاج بی‌نیازی بیوشان (تا در پیش جز تو سر فرود نیاورم)» (صحیفه سجادیه، ۲۲/۲۰). امام سجاد(ع) در این فراز از دعا، «کفایت و بی‌نیازی در نفس را به تاج جلال و وقار و شکوه تشبیه کرده‌اند و مشبه‌به را حذف و یکی از لوازمش یعنی «توجعنی» را آورده‌اند و آن را برای کفایت اثبات نموده و استعاره مکنیه تخیلیه ارائه نموده‌اند» (مدنی شیرازی، ۱۴۳۵ق، ج ۳، ص ۴۰۰).

حضرت در این تعبیر استعاری، یک مفهوم انتزاعی و معقول را در قالب محسوس ارائه می‌دهند تا فهم و تأثیر و معرفت حداکثری را در مورد تاج کفایت الهی و بی‌نیازی از خداوند داشته باشند. شکوه، وقار، اقتدار و استقلال آن را به «تاج پادشاهی» که سمبل استقلال و حاکمیت مطلق است، تشبیه

نموده‌اند، تا جایگاه رفیعش را در ذهن مخاطب تثبیت کنند. این موضوع، ناظر بر انسانیت و تعالی معنوی و سجایای حمیده است و آن نشانه قدرت مادی است.

«وَ حَلَّتْ بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَ أَلْبَسَنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ ... وَ خَفَضَ الْجِنَاحَ؛ و مرا به زینت صالحین و شایستگان (انجام حقوق خدا و مردم) آراسته فرما و زیور پرهیزگاران (عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بیوشان با ... فروتنی» (صحیفه سجادیه، ۱۰/۲۰).

در این فراز دعا، اگر «خَفَضَ الْجِنَاحَ» به معنای شل کردن بال، توسط مرغ موقع نشستن روی زمین باشد که زمخشری گفته، استعاره برای تواضع می‌باشد و اظهر و ابلیغ هم این است که استعاره تمثیلیه، یعنی تشبیه حالت به حالت باشد» (مدنی شیرازی ۱۴۳۵ق، ج ۳، ص ۳۴۷)؛ یعنی حالت شل کردن بال‌های مرغ موقع نشستن روی زمین برای حمایت و محبت جوجه‌ها به حالت صالحان و متقین در برابر مردم، جهت محبت و حمایت آنان تشبیه شده است. دیگر آنکه، اگر «خَفَضَ الْجِنَاحَ» را به حالت باز کردن بال توسط جوجه‌ها برای مرغ مادر، در نظر بگیریم، باز هم استعاره تمثیلیه است؛ زیرا حالت باز کردن بال توسط جوجه‌ها برای جلب مهر و محبت مرغ مادر، به حالت خاکساری و تواضع صالحان و متقین در برابر حق تعالی از روی عشق برای جلب توجه و عنایت ویژه اوست؛ یعنی کلاً تشبیه حالت به حالت است. در این استعاره تمثیلی حالت نهایت فروتنی و تواضع به حالت شل و باز کردن بال مرغ موقع نشستن روی زمین تشبیه شده است تا یکی از ویژگی‌های صالحان و متقین را به زیبایی به تصویر بکشد.

حال اگر، «خَفَضَ الْجِنَاحَ» را حالت باز کردن بال توسط جوجه‌ها برای مرغ مادر در نظر بگیریم، نه حالت شل کردن بال توسط مرغ مادر و بگوئیم «جوجه‌ها بال و پر خود را باز می‌کنند، مهر و محبت مادر را تحریک نموده و او را به فراهم ساختن غذا وادار می‌سازند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۱۱۰)؛ در این صورت پیام معرفتی این استعاره این می‌شود که صالحان و متقین هم در برابر حق تعالی محبانه و از روی عشق و برای جلب توجه، عنایت ویژه و رحمت او، کمال فروتنی را می‌نمایند؛ چون تواضع ولیده علم و معرفت است و کبر زاییده، جهل و نادانی است (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۸۶) و معیار تشخیص آن، قبول و اعتراف به حق در مقابل هم‌ردیفان و مقدم داشتن آنها در محافل و مجالس است.

«اللَّهُمَّ إِلَيَّ مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ؛ بار خدایا به سوی آمرزش تو آمده‌ام» (صحیفه سجادیه، ۱۵/۲۰).

اصل معنی «الغفر» پوشاندن است. «عرب می‌گوید: «غَفَرَ الشَّيْبَ بِالْخِضَابِ»؛ یعنی خضاب پیری را پوشاند و اصل معنای «الْوَفْد» یعنی به عنوان نماینده (مکانی) پیش کسی رفتن» (افرام بستانی، ۱۳۸۰، ص ۵۵۵، ۹۰۹). «مقصود از «وَفُود» در اینجا، گرایش و میل انسان به طلب بخشش حق تعالی است. پس آن استعاره می‌باشد و اگر منظور از آن، تشبیه انسان به شخص فرستنده برای توقع زیاد در

به دست آوردن سود و رسیدن به احسان در نزد خداوند و اثباتش برای نفس باشد، استعاره مکنیه است. اگر مشبه به در آن، معنای مصدری حقیقی «وفود» باشد و مشبه گرایش نفس طرفین تشبیه، در این صورت مفرد است و استعاره تبعیه است و اگر مشبه به در آن، صورت انتزاع شده از نفس و گرایش آن به مغفرت و طلب آمرزش و امیدواری باشد، به شکل انتزاعی از فرستنده به سوی پادشاه یا امثال آن باشد و قصد فرستنده بهره‌مندی و بخشش از او و رسیدن به نیکی باشد، در این صورت طرفین تشبیه مرکب و متنوع از امور متعدد باشد، استعاره تمثیلیه و مستعار الفاظی است، که به صورت تشبیه دلالت می‌کند» (مدنی شیرازی، ۱۴۳۵ق، ج ۲، ص ۳۸۲).

در این فراز به نظر می‌رسد، استعاره تمثیلیه شایسته‌تر است. به عبارت دیگر، حالت هیئت برداشت شده از امام(ع) و رفتش به سوی مغفرت و درخواست بخشش از خدا و امید به آمرزش، به هیئت و حالت برداشت شده از فردی است که بر صاحب قدرت و حاکمی وارد شده است و از وی درخواست دارد.

امام(ع) با این تعبیر استعاری- تمثیلی، به دنبال تعمیق و گسترش معرفت و نگاه توحیدی در میان امت است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۲). بنابراین، در مقابل خداوند که غنی مطلق است، باید خود را هیچ پنداشت و همه چیز را از الطاف الهی دانست؛ البته از طلب بخشش غافل نبود، ولی نه از روی استحقاق، بلکه از روی فضل باری تعالی؛ همان طور که در مقابل یک فرد صاحب قدرت چنین رفتار می‌شود (مدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۵۲). انسان باید از حضرت حق جلّ و جلاله و مقام غفاریت آن ذات مقدس، با زبان قال و حال، و سرّ و علن در خلوات، با عجز و ناله و تصرّع و زاری طلب کند، که بر او ستر کند و ذنوب و تبعات آن را (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۱) عفو نماید. خاستگاه این دید ناب توحیدی، آشنایی با ملکوت عالم است، که پیامبر(ص) و ائمه(ع) در حدّ اعلی از آن بر خوردار بودند.

«وَ اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي؛ و به قدرت و تواناییت آنچه از من از دست رفته اصلاح فرما، (از کیفر آن بگذر) (صحیفه سجادیه، ۲/۲۰). در این عبارت، «ما» موصوله کنایه از صفت، اعمال بد و گناهان و فرصتی است که فوت شده و از دست رفته است. همچنین، «کنایه از عمر و نعمت‌های الهی از قبیل مال، فرزند، مقام و غیره است که خداوند به بنده بخشیده، ولی بنده با عملکرد بد یا ترک تدبیر، آن را فاسد نموده» است (دارابی ۱۴۲۹ق، ص ۲۳۶).

این تقاضای امام زین‌العابدین(ع) که در قالب کنایه به تصویر کشیده شده است، به نظر می‌آید، تاحدودی در آیه کریمه ذیل، نهفته باشد: «فَاُولَئِكَ يُدُلُّ اللَّهُ سَبِيْلَهُمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيْمًا» (فرقان، ۷۰). نفس فعل، حرکات و سکنتات که فعل از آن تشکیل شده، در گناه و ثواب یکی است؛

تفاوت در موافقت و مخالفت خداست که در انسان اثر گذاشته است و در نامه اعمال نوشته می‌شود؛ نه خود نفس فعل... پس اعمال زشت از آثار شقاوت و خباثت ذات آدمی است. اگر چنین ذاتی از راه توبه، ایمان و عمل صالح مبدل به ذات طیب و طاهر و خالی از شقاوت و خباثت شد، آن ذات مبدل به ذاتی شده که هیچ شائبه شقاوت در آن نبوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۳۶-۳۳۷). امام سجاده (ع) در این فراز از دعا می‌فرماید که انسان باید در اصلاح و جبران اعمال بد و فرصت‌های از دست رفته و هدر ندادن نعمت‌های الهی تلاش کند و از خداوند توفیق و هدایت دنیا و آخرت را طلب نماید، تا از کیفر و عذاب نجات پیدا کند.

«وَ الْأَيْسَنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ... وَ لِينِ الْعَرِيكَةِ؛ و زیور پرهیزکاران (عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بپوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل... و نرم‌خویی» (صحیفه سجاده، ۱۰/۲۰). «لین العریکه» کنایه از نرم‌خویی، حسن تدبیر، دلسوزی و مهربانی است و آن کنایه از صفت قریب و ایماست؛ زیرا وسائط در آن اندک است. به طوری که ذهن شنونده به سرعت از معنای حقیقی به معنایی کنایی منتقل می‌شود و ملازمه آشکار است. مکنی به «العریکه» و مکنی عنه، نرم‌خویی و حسن تدبیر است. امام (ع) در این بخش از مناجات، کنایه را در خدمت اخلاق قرار داده و از آن برای القای مؤثر ارزش‌ها و معانی و مفاهیم بلند آن بهره گرفته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸). ایشان نرم‌خویی را در قالب بسیار زیبای «لین العریکه» به تصویر کشیده‌اند؛ زیرا «عریکه» در اصل به معنای کوهان شتر است، که اگر نرم باشد، راکبش احساس راحتی می‌کند. در معاشرت‌ها و برخوردهای اجتماعی هم، اگر فرد دارای طبع نرم و حسن تدبیر باشد، مردم هنگام برخورد و تعامل با او ناراحت نمی‌شوند و در آسایش هستند.

«وَ الْأَيْسَنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ... وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ؛ و زیور پرهیزکاران (عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بپوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل... و فروتنی (صحیفه سجاده، ۱۰/۲۰). «خَفْضِ الْجَنَاحِ» کنایه از صفت فروتنی است. «اگر خَفْضِ الْجَنَاحِ به معنای فرود آوردن بال پرنده موقع جمع کردن جوجه‌ها برای تربیت باشد، کنایه از حسن تدبیر است» (مدنی شیرازی، ۱۴۳۵ق، ج ۳، ص ۳۴۷) و آن کنایه از صفت قریب و ایماست؛ چون وسائط اندک و ملازمه آشکار است. امام (ع) این تعبیر کنایی را از قرآن بهره گرفته‌اند که می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (اسراء، ۲۴). آنچه که در نظیر این آیه آمده و می‌توان خفض جناح را بر آن حمل کرد عبارت است از: صبر، خویشتنداری و سازگاری با مؤمنین. کنایه صبر به این معنی است که مؤمنین را زیر پر و بال بگری و همه هم خود را مصروف و منحصر در معاشرت، تربیت و تأدیب به آداب الهی بنمای، یا کنایه از

ملازمت با آنان و تنها نگذاشتن و جدا نشدن از ایشان باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۴). امام (ع) برای تقریر و تثبیت فروتنی، یا حسن تدبیر و خویشترداری و سازگاری با مؤمنین، یا مصروف داشتن همه همت جهت تربیت و ارتقای معرفتی آنها، با تصویرپردازی هنرمندانه از تعبیر حفص جناح و بهره‌گیری از قرآن، مؤمنان را به امری نیکو راهنمایی کرده‌اند.

«وَأَلْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسِطِ الْعَدْلِ... وَإِطْفَاءِ النَّارِ»؛ و زیور پرهیزکاران (عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بپوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل... و خاموش کردن آتش دشمنی (اختلاف بین مردم)» (دعای ۱۰/۲۰).

در این عبارت «إِطْفَاءِ النَّارِ» کنایه از صفت و از بین بردن فتنه و دشمنی است؛ که کنایه قریب و ایماست؛ زیرا مقصود از آن، صفتی از اوصاف با وسائط اندک و ملازمه آشکار است. امام سجاده (ع) در این تعبیر کنایی، درصدد تعمیق این مطلب است که یکی از وظایف اخلاقی افراد، خاموش کردن آتش فتنه و دشمنی و اختلاف میان مسلمانان است. امام (ع) برای تثبیت و تأکید آن از تعبیر کنایی «إِطْفَاءِ النَّارِ» استفاده نموده‌اند. چون استفاده از «نار» برای فتنه و دشمنی، آثار زیان‌بار آنها را برای مخاطب بیشتر آشکار می‌کند. «عبدالقاهر جرجانی می‌گوید: هنگامی که کنایه‌ای در سخن آورده می‌شود، معنی این نیست که بر ذات آن چیزی افزوده شده، بلکه مقصود این است که در اثبات و پایداری کردن آن چیز افزوده شده [است]، یعنی آن مفهوم را رساتر و مؤکدتر بیان کردیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۷). آتش در معانی استعاره و کنایی همواره در آموزه‌های دینی مورد توجه بوده است؛ زیرا بنا بر فرموده پیامبر (ص)، یکی از آن دو گنگ و دو کری است که همه چیز را از بین خواهد برد و سرمایه‌ها را نابود خواهد کرد و تعاملات اجتماعی در این فراز بر همین اصل مورد توجه است.

«وَأَلْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسِطِ الْعَدْلِ... وَكَظْمِ الْغَيْظِ؛ و زیور پرهیزکاران (عمل به واجبات و ترک محرمات) را به من بپوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل... و فرو نشانندن خشم» (صحیفه سجاده، ۱۰/۲۰). «کظم غیظ» کنایه از صفت حلم و بردباری است؛ چون لازمه فرو نشانندن خشم، بردباری، تقویت انگیزه‌های دینی و اخلاقی و همچنین تضعیف انگیزه‌های شیطانی است و علاج علمی آن، تفکر و انصراف نفس در اول پیدایش آن است (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹-۱۴۰). غیظ هیجان طبع برای انتقام در اثر مشاهده پی‌درپی ناملازمات است؛ برخلاف «غضب» که به معنای اراده انتقام یا مجازات است. به همین جهت گفته می‌شود، خدای تعالی غضب می‌کند؛ ولی گفته نمی‌شود خدای تعالی غیظ می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۸). امام سجاده (ع) این فراز از دعا را از قرآن کریم اقتباس نموده که می‌فرماید: «الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» (آل عمران، ۱۳۴) و درصدد خاطر نشانانی این موضوع

است که خشم از خطرناک‌ترین حالات انسان است و اگر فرونشاندن نشود، به صورت یک جنون خودنمایی می‌کند و منجر به أخذ تصمیمات ناگوار می‌گردد؛ پس باید این حالت با حلم مدیریت گردد.

«وَأَلْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ... وَ سُكُونِ الرِّيحِ؛ وَ زِيورِ پَرِهِيْزِكَارَانِ (عمل به واجبات و ترك محرمات) را به من بپوشان، با (توفیق برای) گستردن عدل... و سنگینی» (دعای ۱۰/۲۰).

«سُكُونِ الرِّيحِ» کنایه از صفت وقار، سنگینی، هیبت، قدرت و حلم است» (دارابی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۴۸). مکنی به ثابت بودن و مکنی عنه بردباری و وقار است. این سخن، کنایه از صفت قریب و ایماء نیز هست؛ زیرا منظور صفتی از اوصاف و رابطه بین مکنی به و مکنی عنه نیز آشکار و به آسانی قابل درک است. افرادی که دچار دستپاچگی و رفتار ناهنجار هستند، هم دیگران را آزار می‌دهند و هم شکوه، هیبت، قدرت و وقار خود را نابود می‌نمایند. لذا قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال، ۴۶). وقار، سنگینی و هیبت از نظر قرآن کریم به استناد آیه «عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (فرقان، ۶۳) مشی عبادالرحمان و عامل زینت متقین است. قائمی درباره این فراز دعا می‌گوید: «کنایه دایره کلام و بهره‌مندی از امکانات زبانی را توسعه می‌دهد. به طوری که گوینده امکان می‌یابد عبارات نو و مبتکرانه خلق نماید و توسط آنها مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد و توجه او را جلب کند» (قائمی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۰). لذا، حضرت با آوردن عبارت مبتکرانه «سکون الریح» خواسته‌اند، افراد را تحت تأثیر قرار دهند و توجه آنان را جلب کنند تا این نکته مهم معرفتی و اخلاقی را انتقال دهند.

«وَتَوَجَّحْنِي بِالْكِفَايَةِ؛ وَ سِرْمِ رَا بَه تَاجِ بِي نِيَازِي بِيوشَانِ (تا در پیش جز تو سر فرود نیاورم)» (دعای ۲۲/۲۰). «تَوَجَّحْنِي» کنایه از صفت افتخار کردن میان مردم به خاطر بالا بودن مقام و منزلت با بهره‌مندی از حیات معقول و بی‌نیازی از دیگران است و کنایه از صفت قریب و ایماء است؛ زیرا صفتی از اوصاف، مقصود هست و وسائط آن اندک و واضح است. مکنی به تاج بی‌نیازی بر سر نهادن و مکنی عنه، افتخار کردن بین مردم به خاطر بالا بودن شأن و مقام ایشان نزد آنها است. دست نیاز به سوی مردم دراز کردن موجب ذلت و از بین رفتن عزت و حریت است و بی‌نیازی از آنان عامل غنا، عزت نفس، سربلندی (قائمی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵) و آبرومندی است، که همگی از فضائل اخلاقی هستند.

«اللَّهُمَّ... وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ؛ بَارِ خَدَايَا... وَ وَا دَارِ مَرَا بَه آچَه (انجام اوامر و ترك نواهی) که فردا (روز رستاخیز) از آن سؤال و بازپرسی می‌نمایی» (صحیفه سجادیه، ۳/۲۰).

«غَدًا» در «اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ» کنایه از موصوف و اشاره به قیامت و سرای جاوید است. «غَدًا» صفت و به معنی فردا، ذکر شده و قیامت که موصوف آن است، اراده شده است؛ زیرا «غَدًا» از صفات خاص قیامت است. به طوری که مخاطب با شنیدن آن فقط قیامت را به یاد می‌آورد؛ آن معنی

حقیقی و مکنی به است. قیامت لازم معنی و مراد گوینده و مکنی عنه است. امام سجاده (ع) با این تعبیر کنایی، پیش رو بودن قیامت را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند و وی متوجه می‌شود که نهایت مسیر و سیورنش به آنجاست (قائمی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳). لذا، انسان باید در مدار هدف آفرینش و موازین اخلاقی، زیست خدایسندانه داشته باشد که نتیجه‌اش برخورداری از خلقیات اجتماعی مانند انفاق، عدالت اجتماعی، آرامش، مسئولیت‌پذیری، تعدیل، کنترل غرائز و اقتصاد سالم است.

۳. نتیجه‌گیری

با تحلیل زبانی - بلاغی و بررسی کارکردهای صور بیانی در فرازهای دعای مکارم الاخلاق، نتایج زیر به دست می‌آید:

امام سجاده (ع) برای ملموس جلوه دادن مضامین اخلاقی از صنایع بیانی چون، تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه استفاده نموده‌اند و در این میان، استعاره، بیش از دیگر صور خیال به کار رفته است.

امام (ع) در این دعا از تشبیه بلیغ استفاده نموده‌اند؛ چون حذف ادات خبر از اتحاد مشبه و مشبه‌به و حذف وجه شبه اشاره به شمول تمام وجوه و صفات می‌کند. به طوری که گویی مشبه، عین مشبه‌به است و با هم متحدند. لذا، با آوردن تشبیهاتی در مورد عمر، این معرفت را در مخاطب تعمیق نموده‌اند که باید از ظرفیت عمر در عبودیت، تکامل و کسب فضائل اخلاقی استفاده کرد.

امام سجاده (ع) در فرازهای دعای مکارم الاخلاق با استفاده از مجاز و تصویرپردازی هنرمندانه، علاوه بر این که به غنا و گستردگی معنای کلام خویش افزوده‌اند، موجب تعمیق معرفت دینی و تأکید بر ارزش‌های اخلاقی مخاطب در دو حوزه آفاق و انفس، در بهره‌گیری از سلاح‌های مقابله با رذائل شیطانی، فاش کردن خیر و پنهان داشتن عیب، قدرت و زبان برای مقاومت و استدلال در مقابل دشمنان و سپری نکردن عمر در مسیر افکار شیطانی برای محروم نشدن از رحمت الهی و افشای کارهای پسندیده دیگران و پنهان نمودن کارهای ناپسند آنان شده‌اند.

تعبیر استعاری که امام (ع) در این دعا به کار برده‌اند، تناسب زیادی میان معانی حقیقی و استعاری آنها برقرار نموده و به مفاهیم خنثی، حرکت و حیات داده و بر تأثیرگذاری کلام ایشان افزوده است؛ که موجب تعمیق معرفت دینی و سجایای اخلاقی مخاطب در مسائلی مانند قدرت بیان در خدمت هدایت‌های اخلاقی، مغفرت، مقام رضا، تواضع و... می‌گردد.

در حوزه کنایی این موضوعات، جبران فرصت‌های از دست رفته، نرم‌خویی، فروتنی، فرونشاندن خشم، وقار و عزت نفس مدنظر امام سجاده (ع) بوده است.

— منابع —

نهج البلاغه.

صحیفه سجادیه.

- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*. قم: انتشارات بیدار.
- افرام بستانی، فزاد (۱۳۸۰). *ترجمه المنجد الطلاب*. ترجمه محمد بندریگی. تهران: انتشارات اسلامی.
- انصاریان، حسین (۱۳۷۸). *در دیار عاشقان*. تهران: انتشارات پیام آزادی، ویرایش سوم، ج ۶.
- بهشتی، سعید؛ داوودی، پریچهر (۱۳۸۰). *تربیت اخلاقی بر مبنای دعای مکارم اخلاق امام سجاده (ع)*. *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، شماره ۸-۹.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸). *چهل حدیث*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خنیفر، حسین؛ مسلمی، ناهید (۱۳۹۸). *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی*. تهران: نگاه دانش.
- دارابی، محمد بن محمد (۱۴۲۹ق). *ریاض العارفین فی شرح صحیفه سید الساجدین*. تهران: مطبعة القرآن الکریم الکریمی.
- سراوانی، سیما؛ مصطفوی‌نیا، محمدرضی (۱۳۹۴). *بررسی مؤلفه‌های بلاغت در دعای مکارم الاخلاق و اهل الثغوری صحیفه*. *در: شیراز: مجموعه مقالات کنفرانس جهانی افق‌های نوین در علوم انسانی، آینده‌پژوهی و توانمندسازی*.
- شبر، سید عبدالله (۱۳۸۰). *اخلاق*. ترجمه محمدرضا جباریان. قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: انتشارات آگاه.
- شمس، منصور (۱۳۷۹). *بیان*. تهران: انتشارات مجید.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، ج ۵.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، ج ۱۳، ۱۵، ۲، ۴.
- فیض الاسلام، سید علی نقی (۱۳۷۵). *ترجمه و شرح مکارم الاخلاق*. تهران: سرای امید.
- قیومی، احمد بن علی (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر*. قم: مؤسسه دارالهیجرت.
- قائمی، مرتضی (۱۳۹۳). *سیری در زیبایی‌های نهج البلاغه*. قم: انتشارات ذوی القربی.
- قراملکی، احد فرامرز (۱۳۹۵). *اخلاق حرفه‌ای در مدرسه*. تهران: مؤسسه خیریه آموزشی فرهنگی شهید مهدوی.
- کریم‌پور، مهناز (۱۳۹۰). *ارتباط تقوا و بسط عدالت در دعای مکارم اخلاق*. *بینات*، شماره ۷۱، ص ۳۵-۵۰.
- مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد (۱۴۳۵ق). *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲-۳، ۵، ۸.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۶۳). *تفسیر نمونه*. قم: دارالکتاب اسلامی، ج ۸.
- ممدوحی کرمانشاهی، حسن (۱۳۸۸). *شهود و شناخت*. قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ج ۲.
- نراقی، علی محمد (۱۳۸۸). *شرح رساله حقوق امام سجاده (ع)*. قم: انتشارات مهدی نراقی.